



جایگاه نظریه خودیاری^۱ در دیپلوماسی اقتصادی؛

راهکاری برای افزایش قدرت ملی افغانستان

دکتور عبداللطیف نظری^۲

چکیده

در عصر جهانی شدن و وابستگی های متقابل که منافع مشترک اقتصادی میان کشورها به وجود آمده است، دیپلوماسی اقتصادی با اتکا به فعال سازی ظرفیت های داخلی و توسعه مراودات اقتصادی و تجاری با دیگران، نقش مهم و مثبت در رشد و توسعه اقتصادی کشور دارد. در این مقاله در عین حال که تلاش می شود در چهارچوب نظریه خودیاری، ظرفیت اقتصاد ملی و سرمایه های بومی احیا و فعال گردد، از بازارهای بین المللی و تعامل با جامعه جهانی نیز غفلت صورت نمی گیرد. در واقع در این نوشتار، بهره برداری و استفاده دقیق و هوشمندانه از هر دو ظرفیت داخلی و بین المللی به صورت توأمان مورد توجه و دقت نظر قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: دیپلوماسی، خودیاری، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، ظرفیت اقتصادی، قدرت ملی.

^۱ . Self-helping

^۲ . معین مسلکی وزارت اقتصاد و استاد پوهنتون

مقدمه

پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، ساختار نظام بین‌الملل با دگرذیسی‌های فزاینده، تغییرات مفهومی و چالش‌های نظری و عملی مواجه گردید. افغانستان از جمله کشورهای بود که از این رویداد بیشترین تأثیر را پذیرفت. ایالات متحده و کشورهای عضو ناتو پس از این رویداد در سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی افغانستان نقش فزاینده و چشم‌گیر یافتند.

پس از بیست‌سال و ختم اشغال، افغانستان بار دیگر فصل جدید از حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را آغاز کرد. اکنون که دو سال از حاکمیت امارت اسلامی سپری می‌گردد، نظام نوپای امارت موفق شده است بر بسیاری از چالش‌ها و محدودیت‌ها و هم‌چنین موانع غالب شود.

با این وجود هنوز برخی محدودیت‌ها و تحریم‌ها هم‌چنان وجود دارد که بر حیات اجتماعی و اقتصادی مردم افغانستان تأثیرات منفی بر جا گذاشته است. بر این اساس تمام تلاش مسئولان نظام طی این دو سال اخیر متمرکز بر یافتن راه‌حل منطقی و عقلانی جهت غلبه بر محدودیت‌ها و مشکلات عمدتاً اقتصادی بوده است.

فعال‌سازی ظرفیت‌های اقتصادی از طریق جلب و جذب سرمایه اعم از داخلی و خارجی یکی از استراتژی‌های اقتصادی کشور طی این مدت بوده است که موفقیت‌های قابل توجهی نیز به‌همراه داشته است.

در کنار این موضوع، توسعه صادرات کشور، جلوگیری از واردات بی‌رویه، حمایت از رشد تولیدات داخلی، کاهش قیمت کالاهای اساسی، حفظ ثبات پول ملی در برابر اسعار خارجی، جمع‌آوری شفاف مالیات، ریشه‌کن ساختن فساد مالی و اداری، ایجاد تسهیلات در راستای تقویت سرمایه‌گذاری، حمایت از بخش خصوصی، معرفی جاذبه‌های توریستی و جذب گردشگران خارجی، نظارت دقیق و هوشمندانه بر بنادر و تعرفه‌های گمرکی، استخراج معادن بر بنیاد منافع ملی، کنترل و مهار آب‌های کشور

به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های ملی از عمده‌ترین تحولات و تحرکات اقتصادی به‌شمار می‌روند.

امارت اسلامی در این موارد قدم‌های جدی و تأثیرگذار برداشته و به دستاوردهای مهم نیز دست یافته است. با این‌وجود قابل یادآوری است که برای غلبه بر چالش‌های اقتصادی و حرکت شتابان و علمی و در عین‌زمان واقع‌بینانه به‌سوی انکشاف اقتصادی، نیازمند تدوین پلان‌های استراتژیک و برنامه‌ریزی علمی و راهبردی باتوجه به ظرفیت‌های داخلی و واقعیت‌های بین‌المللی هستیم.

مهم‌ترین پرسش این است که چگونه می‌توانیم بر چالش‌های موجود و موانع فراراه توسعه اقتصادی غلبه و تفوق حاصل کنیم؟

این تحقیق در صدد پاسخ‌گویی به پرسش طرح شده است؛ به‌عبارت دیگر در این یادداشت تلاش شده است تا در چهارچوب نظریه خودیاری به‌منظور افزایش قدرت ملی و توسعه اقتصادی، چشم‌انداز روشن و امیدوارکننده برای حیات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ترسیم شود و این پژوهش به‌عنوان سند مکتوب ملی در اختیار پژوهشگران و فعالان عرصه‌ی اقتصادی قرار گیرد.

۱. نظریه واقع‌گرایی در روابط بین‌الملل

از ابتدای قرن بیستم، واقع‌گرایی^۱ به‌صورت پارادایم مسلط در سیاست بین‌الملل ظاهر شد؛ به‌گونه‌ای که تاکنون بسیاری از کوشش‌های نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل را تحت‌تأثیر خود قرار داده است.

اما واقع‌گرایی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به دلایلی نظیر ورود جنگ سرد به مرحله نوین و رقابت تسلیحاتی میان شرق و غرب در واکنش به رفتارگرایی و نیز اندیشه‌های افراطی و

۱ - Realist Theory

موضوع وابستگی متقابل به نظریه نواقع‌گرایی^۱ تجدید حیات یافت (Rosenbery, 1990). نواقع‌گرایی در حقیقت تلاشی بود برای علمی ساختن نظریه واقع‌گرایی که به سنت‌گرایی و غیرعلمی متهم بود.

«کنت والتز»^۲ در سال ۱۹۷۹ در کتاب خود با عنوان «نظریه سیاست بین‌الملل»^۳ نظریه نواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری^۴ را مطرح کرد. در واقع یکی از دلایل عمده تلاش والتز، ایجاد اصلاحات در نظریه واقع‌گرایی و تبیین آن در قالب نوین و علمی بود. هدف والتز از این اصلاحات این بود که واقع‌گرایی با مکانیزم آکادمیک برای تحلیل و تبیین تحولات کلان سیاسی و اقتصادی مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد. براساس این نظریه رفتار قدرت‌های بزرگ، هم عنصر سازنده‌ی نظام بین‌الملل و هم عامل تعیین‌کننده در تحولات این عرصه است (Bowker and Brown, 1993).

اصلی‌ترین بحث این نظریه تأثیرات ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار بازیگران است، بدین معنی که از نظر نواقع‌گرایان ساختار نظام بین‌الملل تعیین‌کننده اصلی رفتار بازیگران است.

۱-۱. ساختار نظام بین‌الملل از منظر کنت والتز

التز در تبیین ساختار نظام بین‌الملل آن را مجموعه‌ای از سه اصل دولت‌محوری، آنارشسیسم نظام بین‌الملل و توزیع توانایی‌ها می‌داند که دو اصل آن دقیقاً اصول ساختار نظام بین‌الملل در نظریه واقع‌گرایی است.^۵

^۱ -- Neo-Realist Theory

^۲ - Waltz, Kenneth. (1979):

^۳ - Theory of International Politics

^۴ - Neo-Realist Theory or Structural realism

^۵- سه اصل اساسی نظریه واقع‌گرایی عبارت است از: دولت‌محوری، آنارشیک بودن سیستم بین‌الملل، قدرت و امنیت

به دلیل ثابت بودن دو رکن اول، به این نتیجه رهنمون می‌شویم که تغییرات ساختار اخیر نظام بین‌الملل محصول تغییر در توزیع توانایی‌ها می‌باشد و همین موضوع بر رفتار بازیگران در نظام بین‌الملل تأثیر می‌گذارد.

از نظر والتر تغییر و تحولات عظیم در تکنالوژی و اقتصاد، نوعی تغییر درون سیستمی است و این تغییر منجر به تغییر در توانایی‌های دولت‌ها می‌گردد؛ بنابراین وی ظهور قدرت‌های بزرگ را مبتنی بر توان مندی‌ها می‌داند.

از نظر والتر «قدرت‌های بزرگ دارای پنج قابلیت کلی شامل جمعیت و سرزمین، بسیج سیاسی، ثبات سیاسی، بهبود ظرفیت اقتصادی و سرانجام توانایی نظامی است»^۱.

۱-۲. نظام خودیاری و واقع‌گرایی

اندیشمندان علوم سیاسی و متخصصان روابط بین‌الملل، نظام خودیاری را ضامن اعتبار نظریه نوواقع‌گرایی می‌داند و به نظر وی تا زمانی که ماهیت سیاست بین‌الملل آنارشیک و عرصه خودیاری باشد و تغییر سیستمی رخ ندهد، نظریه واقع‌گرایی هم‌چنان از قدرت تبیین‌کنندگی لازم در این عرصه برخوردار خواهد بود (والتر، ۱۹۷۹). متفکران سیاسی معتقد است که در یک نظام خودیاری، دولت‌ها نمی‌توانند برای بقای خویش به ضمانت دولت‌های دیگر متکی باشند. به این ترتیب دفاع از خود بارزترین تجلی خودیاری است، اصل خودیاری نتیجه استقلال سیاسی و اقتصادی دولت‌ها است (قوام، ۱۳۸۴).

از این منظر در چنین نظامی دولت‌ها به هیچ اقتداری پاسخگو نیستند؛ بنابراین باید خود به دنبال تأمین منافع سیاسی و اقتصادی خویش و حفظ خود باشند، از این رو می‌توان گفت که منافع ملی براساس قدرت تعریف می‌شود. زیرا اگر دولت‌ها قدرت و توان کافی نداشته باشند، برای تأمین منافع خود با مشکل مواجه خواهند شد. پس در شرایط فعلی

^۱ -Waltz 1979:131

برای تبدیل شدن به یک قدرت تأثیرگذار در منطقه و حفظ نظام نیاز به بهبود توانمندی‌ها است.

۲. ارتقای ظرفیت اقتصادی؛ مهم‌ترین مؤلفه قدرت ملی

بهبود ظرفیت اقتصادی یکی از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین اصل در افزایش توانمندی‌ها است. به گونه‌ای که امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملی نیز محسوب می‌گردد.

یکی از الزامات و در عین حال شاخص افزایش و بهبود در توانمندی اقتصادی، رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی به معنای افزایش در مقدار تولیدات یک کشور می‌باشد.^۱ کشوری که سطح تولیداتش افزایش یافته است، یعنی رشد اقتصادی بالاتری را به دست آورده است. رشد اقتصادی بالاتر به معنای افزایش ثروت و رفاه بیشتر برای ساکنین و به دنبال آن دولت می‌باشد که نشان‌دهنده قدرت ملی است.

بنابراین امروزه دولت‌ها تلاش می‌کنند تا از راه‌های ممکن رشد اقتصادی را افزایش بدهند تا هم از این طریق به قدرت اقتصادی دست یابند و هم کارکردهای خود را برای موفق جلوه دادن نشان دهند.

به اعتقاد روزکرانس^۲ در قرن نوزدهم و بخشی از قرن بیستم زمین مهم‌ترین عامل تولید بود. زمین و نیروی کار و سرمایه، عوامل کلیدی رشد و توسعه اقتصادی و صنعتی بودند. در قرون گذشته فتح سرزمین به معنای کنترل بر تعداد بیشتری از عرضه‌کنندگان غلات بود. در قرن نوزدهم، تصرف سرزمین به معنای دستیابی به زغال‌سنگ و سنگ آهن بود که به منزله غذا برای فاتح عمل می‌کردند. بنابراین شگفت‌انگیز نیست که در این دوران جنگ واجد عقلانیت اقتصادی بود؛ زیرا منافع حاصل از آن بسیار ارزش داشت.

۱- مایکل تودارو (۲۰۰۸)

۲ - Rosecrance, 2006

روزگرناس تأکید دارد که اهمیت زمین با انقلاب صنعتی و تحولات تکنالوژیکی پس از آن بسیار کم‌رنگ شد و از دهه ۱۹۷۰ سرمایه انسانی که در قالب خدمات فوق تخصصی و با استانداردهای بالا ارائه می‌شود، از نظر اهمیت، جایگزین کالاهای صنعتی شد، به گونه‌ای که در وضعیت فعلی، خدمات فوق تخصصی ۶۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را تأمین می‌کنند. این تحولات باعث شد تا منافع اقتصادی تصرف سرزمین با سؤالات جدی مواجه شود؛ زیرا اولاً هزینه‌های تصرف نسبت به گذشته بسیار افزایش یافته و ثانیاً منافع ناشی از آن آشکارا افت کرده است.

در چنین وضعیتی توسعه سریع بر پایه رشد اقتصادی آشکارا بر گسترش سرزمین با توسل به نیروی نظامی، رجحان یافته است. در این وضعیت یک کشور با سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌تواند موقعیت خود را از طریق توسعه اقتصادی و صنعتی در داخل دگرگون کرده و با تجارت بین‌المللی آن را تداوم بخشد.

دسترسی چنین کشوری در حال رشد به اقتصاد سایر کشورها به راحتی امکان‌پذیر است و آن کشور نیاز به فتح سرزمین آنان و کنترل سرزمینی ندارد. بنابراین توسعه مسالمت‌آمیز به‌طور طبیعی جانشین توسعه‌طلبی نظامی شده است.

از جنگ جهانی دوم به این سو کشورهایی مانند جاپان، جرمنی، چین و سایر کشورهای آسیای شرقی چنین راهی را در پیش گرفته‌اند؛ راهی که پیامد آن رفاه و ثروت آنان بوده است (Rosecrance, 2006).

برای دستیابی به چنین اهدافی ما نیاز داریم تا هم در سیاست داخلی و هم سیاست خارجی پلان‌ها و استراتژی‌های مختلف را برای انکشاف و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در تمام سکتورهای اقتصادی داشته باشیم.

در حوزه سیاست خارجی تأکید عمده بر استفاده از قدرت نرم است؛ یعنی اتخاذ رویکردهای همکاری‌جویانه و تعامل با قدرت‌های بزرگ و همسایگان بسیار حایز اهمیت است.

تعامل اقتصادی سازنده و اثربخش در قالب دیپلوماسی اقتصادی با جهان می‌تواند دولت‌ها را هم به اهداف اقتصادی و هم سیاسی سوق دهد. بنابراین در عصر جهانی شدن، کشوری موفق است که در راستای کسب قدرت و ثروت و ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل، دیپلوماسی اقتصادی را محور سیاست خارجی خود قرار دهد. آنچه امارت اسلامی تحت‌عنوان سیاست خارجی اقتصادمحور در دستور کار خود قرار داده، دقیقاً در همین راستا و تأمین‌کننده منافع حداکثری کشور است. این راهبرد از یک سو ظرفیت اقتصادی در درون کشور را ارتقا می‌بخشد و از سوی دیگر موقعیت ژئواکونومیک افغانستان را در منطقه احیا و فعال می‌سازد.

۳. دیپلوماسی اقتصادی در عصر جهانی شدن

دیپلوماسی اقتصادی در دوران پس از جنگ سرد و گسترش فرایند جهانی شدن مطرح شده و امروزه به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرت‌مند در فضای بین‌المللی مطرح است. اساس شکل‌گیری دیپلوماسی اقتصادی، مبتنی بر کاستی‌های دیپلوماسی سنتی برای تحقق اهداف سیاست‌گذاری و تأمین منافع بازیگران دولتی و غیردولتی عرصه بین‌المللی در چارچوب تعاملات فزاینده و چندوجهی اقتصاد جهانی است؛ بنابراین دیپلوماسی ابزاری برای تأمین منافع طراحان و بازیگران دولتی و غیردولتی در عصر جهانی شدن است.

دیپلوماسی اقتصادی به موضوعات سیاست کلان اقتصادی می‌پردازد و به دنبال تأمین اهداف و منافع توسعه‌ای کشور است. مسائلی از قبیل ثبات اقتصادی، مصونیت غذایی، تأمین مسکن، مبارزه با فقر، حفظ محیط‌زیست، بهداشت و سلامت جامعه، آموزش، اشتغال‌آفرینی، سرمایه‌گذاری، سیاست‌های صنعتی، قانون رقابت و منطقه‌گرایی از مقوله‌هایی هستند که مورد توجه دیپلوماسی اقتصادی است (Rana, 2007).

دیپلوماسی اقتصادی به‌معنای بهره‌گیری از توان و ظرفیت اقتصادی برای تأمین منافع ملی است. به‌عبارت دیگر در چارچوب این نوع از دیپلوماسی تلاش می‌شود که از

اقتصاد به عنوان یکی از ابزارهای سیاست خارجی استفاده شود. اگرچه عموماً وقتی از دیپلوماسی اقتصادی صحبت می‌شود منظور مواردی مانند توسعه روابط اقتصادی، بازاریابی و بسترسازی برای صادرات کالاهای تولیدی و به صورت کلی ارتقای روابط تجاری بین‌المللی است، اما به صورت اصولی، این نوع از دیپلوماسی یکی از ابزارهای اجرای سیاست خارجی به شمار می‌آید.

بنابراین دیپلوماسی اقتصادی مکمل دیپلوماسی سیاسی است. همان‌طور که در دیپلوماسی به صورت عام از دیپلومات انتظار داریم که روابط دو کشور را ارتقا دهد یا اگر روابط دو کشور دچار مشکلات مقطعی است، مشکل را به نحو عاقلانه و شایسته‌ای حل و فصل کند، دیپلوماسی اقتصادی هم در یک کلام، شناساندن ظرفیت‌های داخل کشور به خارجی‌ها جهت سرمایه‌گذاری و صادرات و هم‌چنین شناسایی امکانات و ظرفیت‌های کشور دوم و بهره‌برداری از امکانات بالقوه و بالفعل آن کشور جهت توسعه اقتصاد ملی است و هدف عمده آن کمک به توسعه اقتصاد ملی است و کارکرد اصلی آن نیز جست‌وجوی اهداف اقتصادی با معیارهای دیپلوماتیک است؛ خواه با ابزارهای اقتصادی یا غیراقتصادی باشد (Ploae, 2010). از این رو، باید توجه داشت که ترسیم یک دیپلوماسی اقتصادی موفق بدون در نظر گرفتن اولویت‌های توسعه ملی و هم‌چنین درک منطق بازار جهانی، بسیار بعید به نظر می‌رسد (Sabhan, 2009).

در این جا لازم است به این نکته اشاره شود که داشتن روابط اقتصادی با دیگر کشورها به معنای داشتن دیپلوماسی اقتصادی نیست، بلکه دیپلوماسی اقتصادی باید به صورت نظام‌مند با مشارکت سکتور خصوصی و با هدف تأمین منافع ملی و افزایش قدرت کشور طراحی شود. وقتی صحبت از دیپلوماسی اقتصادی می‌شود به معنای پیوند دولت و بازار یا دولت و سکتور خصوصی است. دیپلوماسی تجاری و اقتصادی در نظام بین‌الملل، بهینه‌ترین ترکیب همکاری بین دولت و سکتور خصوصی است.

دیپلوماسی وظیفه دولت‌ها، به‌عنوان مسئول طراحی و اجرای سیاست خارجی است. در واقع دولت‌ها بحث دیپلوماسی به‌طورعام را دنبال می‌کنند؛ اما وقتی که پسوند تجارت یا اقتصاد به دیپلوماسی وصل می‌شود، دیگر از حوزه وظایف دولت خارج می‌شود و دولت وظیفه ندارد که وارد جزئیات مسائل اقتصادی شود، بلکه دولت شرایطی را فراهم می‌کند و در این شرایط زمینه را برای حضور سکتور خصوصی و نیروهای بازار در اقتصاد جهانی یا اقتصاد منطقه‌ای ایجاد می‌کند. هدف اصلی دیپلوماسی اقتصادی و تجاری، پیوند تدریجی اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی است که از دو راه سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت (اعم از صادرات و واردات) انجام می‌شود.

پیوند اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی از مهم‌ترین شروط قدرت‌مندی افغانستان است که دستگاه سیاست خارجی در رسیدن به این هدف، نقش اصلی را دارد؛ بنابراین افزایش قدرت ملی افغانستان در نظام بین‌المللی در صورتی ممکن است که دیپلوماسی اقتصادی به‌عنوان محور سیاست خارجی در نظر گرفته شود.

۴. ظرفیت و توان اقتصادی افغانستان

افغانستان ظرفیت و ثروت‌های خدادادی بالفعل و بالقوه بسیار قوی در منطقه و حتی در سطح جهان دارد. از معادن و زراعت آن تا موقعیت جیوپولیتیک^۱ و جیواکونومیک^۲ که هرکدام به‌تنهایی می‌تواند با استفاده از دیپلوماسی اقتصادی قوی منبعی برای رشد و توسعه اقتصادی و در نهایت افزایش قدرت ملی افغانستان باشد. در ذیل به تعدادی از این ظرفیت‌ها که در دیپلوماسی اقتصادی بسیار حایز اهمیت است و باید مورد توجه ویژه صورت بگیرد، به‌شکل خلاصه اشاره می‌شود.

۴-۱. جغرافیای اقتصادی: افغانستان در قلب آسیا قرار دارد، افغانستان نقطه‌ی وصل

آسیای میانه، غرب و جنوب آسیا است. بنابراین قرار گرفتن در چنین موقعیت جغرافیایی

^۱ -Geopolitic

^۲ -Goeconomy

ویژه می‌تواند فرصت‌های اقتصادی زیادی در زمینه تجارت و ترانزیت و حتی احداث میدان‌های هوایی بین‌المللی برای کشور خلق کند. به این ترتیب می‌توان از این مهم برای رشد و توسعه اقتصادی کشور استفاده کرد.

۲-۴. معادن افغانستان: افغانستان دارای غنی‌ترین منابع معدنی در جهان است. براساس پژوهش‌های انجام یافته، کشور ما دارای بیش از یک تریلیون دالر منابع معدنی و فلزات است. علاوه بر ذخایر نفت و گاز که در حوزه شمال کشور قرار دارد، افغانستان دارای سطح بالایی از ذخایر عظیم مس، آهن، سنگ مرمر، تالک، زغال سنگ، لیتیوم، کرومیت، کبالت، طلا، لاجورد، سنگ‌های قیمتی و ... است.

منابع معدنی مانند آهن، مس و طلا در سراسر ولایت‌های کشور پراکنده است. هم‌چنین مواد معدنی خاکی کم‌یاب و مهم‌تر از همه‌ی اینها افغانستان یکی از بزرگ‌ترین ذخایر لیتیوم جهان را دارا است. لیتیوم یک جزء ضروری اما کم‌یاب در باتری‌ها و سایر فناوری‌های حیاتی برای مقابله با بحران آب و هوا می‌باشد.

«رادشونور»، دانشمند و کارشناس امنیتی که گروه آینده‌ی محیط‌زیست را تأسیس کرده است، بر این باور است: «افغانستان مطمئناً یکی از غنی‌ترین مناطق از نظر فلزات گران‌بهای سستی می‌باشد. هم‌چنین فلزات نیازی برای اقتصاد نوظهور قرن ۲۱ است». در گذشته چالش‌های امنیتی، کمبود زیرساخت‌ها و خشک‌سالی‌های شدید مانع از استخراج بیشتر مواد معدنی با ارزش شده است. اکنون که امنیت بهبود یافته به نظر می‌رسد در آینده‌ی نزدیک در حوزه استخراج معادن می‌توان موفقیت‌های مطلوب به‌دست آورد.

۳-۴. صنعت و زراعت و مالداری: افغانستان از ظرفیت صنعتی و زراعتی بالایی نیز برخوردار است. وجود پارک‌های صنعتی در ولایات مختلف به‌ویژه هرات و مزارشریف و کابل، نشان از داشتن ظرفیت بالای این کشور برای گسترش صنایع مختلف است. وجود صنایع مربوط به پالایشگاهی در شمال، پروسس سنگ‌های معدنی در هرات و کابل و ... نشانگر ظرفیت کشور در این حوزه است.

در حوزه زراعت که بیش از ۷۰ درصد جمعیت را به خود مشغول ساخته است، اگرچه دهقانان با امکانات و تکنالوژی قدیمی و کم‌بازده مصروف فعالیت هستند، اما آن‌ها نقش مهم و حیاتی در تولید محصولات زراعتی دارند که بعضی از این محصولات در سطح دنیا مشهور بوده و صادر می‌گردد مانند زعفران، جلغوزه، انار و میوه‌های ارگانیک.

۵. شاخص‌ها و مؤلفه‌های مورد توجه در دیپلوماسی اقتصادی براساس نظریه

خودیاری

حال در ذیل شاخص‌ها و مؤلفه‌های دیپلوماسی اقتصادی با هدف افزایش قدرت ملی با تأکید بر رهیافت خودیاری اشاره می‌گردد:

۱. حفظ استقلال سیاسی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان: حفظ یک‌پارچگی، استقلال و حاکمیت کشور، اساسی‌ترین اولویت سیاست خارجی هر کشوری محسوب می‌شود.

در دوره جنگ سرد، کشورها در راستای تأمین امنیت ملی و حفظ تمامیت سرزمینی خود به دنبال افزایش قدرت نظامی خویش بودند. اما امروزه تحت تأثیر فرایند جهانی شدن (در عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ، ارتباطات و فناوری و غیره) در ارزیابی قدرت ملی و امنیت ملی، علاوه بر معیارهای سخت‌افزاری، متغیرهایی هم چون نرخ رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، ظرفیت تولید، حجم تجارت و صادرات، سطح علمی و فناوری، آموزش، صحت و سلامت و... هم در نظر گرفته می‌شود و چه بسا که امروزه اهمیت مؤلفه‌های اقتصادی و فناوری در ارزیابی قدرت ملی به مراتب مهم‌تر از مؤلفه‌های نظامی است.

به همین دلیل در دیپلوماسی اقتصادی با توجه به این امر مهم باید تلاش شود از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و توسعه صادرات و واردات مورد نیاز کشور با حفظ استقلال و حاکمیت ملی زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی کشور فراهم کنیم.

۲. استفاده از موقعیت جیوپلیتیکی و جیواکونومیکی منحصر به فرد: افغانستان از

نظر موقعیت جیوپلیتیکی و جیواکونومیکی در یک نقطه مهم استراتژیک در حوزه تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه قرار دارد.

افغانستان نقطه وصل دو نقطه‌ی مهم منطقه‌ای آسیای میانه و آسیای جنوبی است که در شکل‌گیری اقتصاد قوی و منظم هر دو منطقه نقش مهم و اساسی را دارد. حضور افغانستان و تلاش برای پیشبرد پروژه‌های کلانی مانند تاپی، کاسا و ... نشانه توانایی افغانستان در استفاده از موقعیت خاص خود است. هم‌چنین موقعیت افغانستان در ایجاد کریدورهای بین‌المللی شمال- جنوب یا غرب-شرق باعث بوجود آمدن مزیت رقابتی برای ترانزیت کالاها بین کشورهای منطقه می‌گردد.

این ظرفیت مهم منطقه‌ای با دیپلوماسی سیاسی و اقتصادی صحیح می‌تواند به‌تنهایی منبع مهم رشد و توسعه اقتصادی را فراهم کند.

۳. شناخت دقیق و کافی از بازارهای بین‌المللی: همان‌طور که بیان شد، یکی از

اهداف مهم دیپلوماسی اقتصادی، پیدا کردن بازارهای بین‌المللی مناسب برای صادرات و واردات کشور می‌باشد.

پیدا کردن بازارهای بین‌المللی مناسب برای کالاهای مهم صادراتی و وارداتی کشور براساس تقاضای مؤثر یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین کارهایی است که در دیپلوماسی اقتصادی کشور باید مدنظر بخش‌های سکتوری و سیاست خارجه کشور باشد. به‌عنوان مثال باید سنجش شود که هرکدام از کالاهای صادراتی مانند قالین دستی، جلغوزه، زعفران و... در کدام کشورها متقاضی دارد و کالاهای وارداتی مورد نیاز ما نیز در کدام کشورها با کیفیت بیشتر و هزینه کم‌تر قابل تهیه است تا با دیپلوماسی مناسب، شرایط و امکان واردات و صادرات آن را برای تجار فراهم کنیم.

برای این امر مهم نیاز به ایجاد یک بانک اطلاعاتی کامل درخصوص بازارهای بین‌المللی است. وزارت خارجه در کنار وزارت اقتصاد و صنعت و تجارت با ایجاد این

بانک اطلاعاتی می‌تواند سیاست‌گذاری مناسب را برای رشد و توسعه اقتصادی کشور انجام دهند.

۴. اولویت‌بندی شرکای اقتصادی: مهم‌ترین و اساسی‌ترین شاخص ارتباطات و مراودات بین‌المللی منافع ملی است. به همین دلیل لازم است که در تدوین دیپلوماسی اقتصادی به دلیل تنش‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که گاه به گاه بین کشورها ایجاد می‌گردد، اولویت‌بندی کشورها را براساس منافع اقتصادی که در تضاد با منافع ملی نباشد در نظر بگیریم.

به همین دلیل است که با وجود تنش‌های مرزی که هر ازگاهی میان افغانستان و شماری از همسایگان اتفاق می‌افتد، روابط اقتصادی و تجاری کشور با همسایگان کماکان فعال و در جریان است؛ زیرا سیاست کلان نظام، تنش‌زدایی و اعتمادسازی با همسایگان و جهان است. علاوه بر این منافع اقتصادی افغانستان و همسایگان دارای پیوند ارگانیک و دینامیک است.

۵. کوشش جامع و راهبردی برای جذب سرمایه‌های خارجی: افغانستان به لحاظ داشتن منابع مطلوب هم در بخش نفت و گاز که اخیراً در حوزه آمودریا کشف شده و هم در بخش معادن و نیز در بخش ایجاد صنایع ظرفیت بسیار زیاد برای جذب سرمایه‌های خارجی دارد.

جذب سرمایه‌گذاری خارجی (مستقیم و غیر مستقیم) مشروط بر مدیریت صحیح می‌تواند آثار مفیدی را برای کشور داشته باشد. سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند در کنار تأمین منابع مالی مورد نیاز برای فعالیت‌های این سکتورها یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال تکنالوژی باشد و در عین حال می‌تواند بر روی بهره‌وری، اشتغال، دستمزدها، جریان تجارت، ایجاد ثبات اقتصادی، انتقال دانش، مدیریت و در نهایت رشد اقتصادی کشور تأثیر مثبت داشته باشد.

۶. تقویت سکتور خصوصی و فعال‌سازی ظرفیت اقتصاد ملی: وجود سکتور

خصوصی قدرت‌مند و اقتصاد ملی یکی از مؤلفه‌های اساسی قدرت ملی محسوب می‌شود. دستیابی به این هدف مهم تنها در صورتی امکان‌پذیر است که در عرصه سیاست خارجی، رویکرد اقتصادی و سیاست خارجی اقتصادمحور در پیش گرفته شود. چرا که براساس تجارب جهانی، لازمه فعال‌سازی ظرفیت اقتصاد ملی و آزادسازی اقتصادی، داشتن روابط مسمالمت‌آمیز با دنیا است و این نوع رابطه تنها با در پیش گرفتن رویکرد امنیتی-سیاسی در سیاست خارجی به دست نمی‌آید.

بنابراین دیپلوماسی اقتصادی می‌تواند از طریق ارتباط با مراکز ثروت و قدرت در دنیا، زمینه آزادسازی و در نهایت سهولت برای پیشرفت اقتصادی را برای کشور فراهم کند. خوش‌بختانه سیاست خارجی امارت اسلامی همه‌ی این روندها را طی دو سال عمر خود مدنظر قرار داده که چشم‌انداز روشن و امیدوارکننده را برای آینده کشور نوید می‌بخشد.

۷. دستیابی به فناوری و تکنالوژی‌های عصری: دستیابی به علم و تکنالوژی نیز یکی از اهداف اصلی دیپلوماسی اقتصادی در راستای قدرت‌مندی کشور باید باشد. پیشرفت علمی و تکنالوژی باید ثروت‌زا باشد. امروزه کشورهای پیشرفته بر علوم سرمایه‌گذاری می‌کنند که باعث تولید ثروت می‌شود. از آنجایی که افغانستان در زمینه علم و تکنالوژی فاصله زیاد با کشورهای انکشاف‌یافته دارد، می‌توان از طریق دیپلوماسی اقتصادی و علمی و جذب تکنالوژی‌های پیشرفته این فاصله را کم کرد.

افغانستان امروزه در تمام سکتورهای صنعتی و سستی نیاز به سرمایه‌گذاری و فناوری پیشرفته دارد تا بتواند ظرفیت تولید بالقوه‌ای که دارد را به بالفعل تبدیل کرده و از منافع آن منتفع شود.

۸. بهبود تصویر کشور در نظام بین‌الملل: طی دهه‌های گذشته افغانستان از یک

طرف همواره درگیر جنگ و ناامنی‌ها بوده است و از طرف دیگر فقر و بیکاری به شدت در حال افزایش بوده، به همین دلیل تصویر و نگرشی که افکار عمومی در سطح

بین‌المللی از افغانستان دارد نامطمئن و منفی است. با در پیش گرفتن دیپلوماسی اقتصادی، هم‌گرایی بیشتر با اقتصاد جهانی، افزایش رفت و آمدهای تجاری، جذب سرمایه‌های خارجی، حضور بیشتر کمپنی‌های چند ملیتی در افغانستان و جذب توریست‌های بین‌المللی به تدریج می‌توانیم تصویر کشور را در سطح افکار عمومی در سرتاسر دنیا از ذهنیت منفی به ذهنیت مثبت تغییر دهیم و به این ترتیب افکار عمومی دنیا در باره تحولات افغانستان اصلاح خواهد شد. ضمن این‌که در نتیجه رشد اقتصادی، همگرایی با اقتصاد جهانی، کاهش فقر، بیکاری، ناهنجاری‌های اجتماعی، شفافیت در مسائل مالی، افزایش رضایت مردم و... ظرفیت جامعه نیز جهت تعامل بیشتر با دنیا و کسب اعتبار جهانی بهبود خواهد یافت و این مسئله به نوبه خود در سیاست خارجی و به تبع آن در افزایش قدرت ملی افغانستان تأثیر مثبت دارد.

۹. ارتقاء سطح علمی نیروهای انسانی: نقش و اهمیت نیروی انسانی، امروز در فرایند تولید و ارائه خدمات در جوامع بشری به‌عنوان مهم‌ترین عامل، شناخته شده است. با یک نگاه گذرا به اقتصادهای مدرن جهان امروز، در می‌یابیم که اکثر آن‌ها در قسمت پرورش نیروهای تحصیل‌کرده و افزایش کمی و کیفی سطح تحصیلات در جهان پیش‌قدم می‌باشند. به هر اندازه که بتوانیم نیروی انسانی خود را با علوم و فنون جدید مجهز سازیم، به همان نسبت می‌توانیم منابع تولیدی خود را به شکل کارا و مؤثر به کار اندازیم و در نتیجه سطح کارایی و بهره‌وری و تولیدات داخلی خود را از لحاظ کمی و کیفی به‌گونه‌ای چشم‌گیر افزایش دهیم.

نتیجه‌گیری

افغانستان از موقعیت جیواکونومیک، جیوپلیتیک و هیدروپلیتیک ویژه و منحصر به فرد در منطقه برخوردار است. این فرصت مهم منطقه‌ای سبب شده است تا حرکت کنش-مند اقتصادی طی دو سال اخیر در نهادهای سکتوری کشور شکل گیرد. هدف این است

که فقر در کشور کاهش یابد و رشد و توسعه اقتصادی ارتقا پیدا کند. رسیدن به این اهداف، نیازمند تفکر استراتژیک و برنامه‌ریزی راهبردی است. وزارت اقتصاد کشور در کنار سایر وزارت‌ها و نهادهای سکتوری به دنبال اتخاذ استراتژی ابرالگوی اقتصادی و پی‌ریزی هندسه‌ای قدرت اقتصادی است. از این رو ساختن پالیسی و برنامه‌ریزی در راستای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، کاهش ناامنی غذایی، تقویت فعالیت زراعتی، کاهش قیمت کالا و خدمات اساسی، حمایت از صنایع نوپای داخلی و ثبات ارزش پول ملی از اولویت‌های وزارت‌های سکتوری می‌باشد.

باتوجه به این که افغانستان به عنوان هارتلند اورآسیا مطرح است، نقش دیپلوماسی اقتصادی در گسترش روابط با همسایگان فوق‌العاده حائز اهمیت است. نقطه‌های قوت دیپلوماسی اقتصادی کشور در دو سال اخیر ناشی از این خوانش است که دیپلوماسی ما بر شناخت کافی از بازارهای بین‌الملل، اولویت‌بندی شرکای اقتصادی و ایجاد پیوندهای اقتصادی متکثر و متنوع با همسایگان و کشورهای منطقه استوار بوده است.

امارت اسلامی در حوزه ی دیپلوماسی اقتصادی براساس نیازمندی‌های داخلی و منافع ملی عمل کرده است. به این ترتیب دیپلوماسی اقتصادی ما دارای سند چشم‌انداز است. به سخن دیگر در دیپلوماسی اقتصادی امارت اسلامی، افغانستان باید به **هاب** منطقه‌ای تجارت و سرمایه‌گذاری بدل شود.

تمامی این اهداف در قالب نظریه خودیاری در مسایل اقتصادی مورد توجه و دقت نظر قرار گرفته است. همان‌گونه که توسعه صادرات، جمع‌آوری مالیات، کنترل نرخ تورم، حفظ ثبات پول ملی، کاهش قیمت‌ها و تدوین بودجه‌ی ملی از عواید داخلی همگی باتوجه به همین رهیافت و خوانش از تحولات اقتصادی در دو سال اخیر به‌عنوان دستاوردهای نظام در حوزه‌های اقتصادی می‌تواند قابل طرح، تحلیل و سنجش قرار گیرد.

منابع و مآخذ

- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۴). **روابط بین الملل، نظریه‌ها و رویکردها**، سمت، تهران
- تودارو، م. (۲۰۰۸). **توسعه اقتصادی در جهان سوم**، (ترجمه غلامعلی فرجادی)، تهران، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه
- Baranay, P.(2009), **Modern Economic Diplomacy**, Available at: ww.dec.lv/mi/Baranay_Pavol_engl.pdf
- Bayne, N., & Woolcock, S, (2011), **The new economic diplomacy: decision-making and negotiation in international economic relations**, Aldershot: Ashgate Publishing, Ltd
- Bowker, Mike and Robin Brown (eds) (1993). **From Cold War to Collapse: Theory and World Politics in the 1980's**, Cambridge: University Press.
- Justin, Rosenberg (1990). What's the Matter With Realism?, **Review of International Studies**, Vol. 16, No. 4.
- Ikenberry, John. and Thomas Wright, (2008), **Rising Powers and Global Institutions**, NewYork: The Century Foundation.
- Ploae, C. (2010), **Recent trends of Commercial Diplomacy in the Balkans Area**, Available: <https://www.researchgate.net/publication/242083669RecenttrendsofCommercial.DiplomacyintheBalkansArea>.
- Rosecrance, Richard. (2006) : **Power and International Relations: The Rise of China and Its Effects**, International Studies Perspectives 7
- Rosecrance, Richard. (2008) **Size matters**, American Interest 3, 6.

-Rana, K. S. (2007), **Economic diplomacy: the experience of developing countries**, The New Economic Diplomacy: Decision-Making and Negotiations in International Economic Relations, Aldershot: Ashgate

-Rashid, H. U. (2005), **Economic Diplomacy in South Asia**, Available: <http://www.rspas.anu.edu.au>

-Sobhan, Farooq (2009), **Focus on economic diplomacy: The priority tasks**, Available at:

<http://ruchichowdhury.tripod.com>

-Waltz, Kenneth. (1979), **Theory of International Politics**, McGraw-Hill